



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در طرف چهارم که پنج بخش زیر مجموعه اینهاست اول مسئله «قَسَم و نشوز و شقاق» است.^۱ قبل از اینکه مسئله «قَسَم» که حق مشترک زن و شوهر است را ذکر کنند، سایر حقوقی که زن بر مرد و مرد بر زن دارد را مطرح می‌کنند که یک سلسله از حقوق مشروع و قابل قبول و متعارف هم هست اما بعضی از حقوق است که ادارک آنها آسان نیست این مربوط به همان عصر است یا خصوصیت‌های داخلی خود آن خانواده است که طوری ائمه (علیهم السلام) به زن‌ها دستور دادند که از منزل به هیچ وجه بدون اذن شوهرشان خارج نشوند. این گونه از روایات یا علمش باید به اهلش ارجاع شود یا مخصوص آن عصر است که رشد فکری کم بود اینها نیازمند بودند به یک قیّم و سرپرست؛ درست است که ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾^۲ اما قیّم نیستند که ولیّ آنها باشند.

حالا شما این روایت‌ها را که الآن می‌خوانیم ملاحظه بفرمایید که این با چه منطقی می‌تواند توجیه شود و عمل

شود؟

پرسش: ...

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. سوره نساء، آیه ۳۴.

پاسخ: به هر حال جمع بین أدله نتیجه می‌دهد اما حالا تا چه اندازه اینها از سنخ عام و خاص‌اند، مطلق و مقید هستند، ظاهر و أظهر هستند، یا نه باید در مورد اینها به گونه‌ای دیگر تصرف کرد؟ حالا شما این روایت را ملاحظه بفرمایید!

مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در جلد بیست وسائل صفحه ۱۷۴ باب ۹۱ و باب‌های بعدی درباره حقوق زن و مرد سخن گفتند. روایت اول را که مرحوم کلینی «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ» از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند این است: «قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَخْرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهْدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ» به همسرش گفت که شما از این خانه خارج نشوید تا من برگردم، «قَالَ وَ إِنَّ أَبَاهَا قَدْ مَرَضَ» حضرت فرمود به اینکه پدر این زوجه بیمار شد این زوجه چون تعهد سپرد به شوهرش که از منزل خارج نشود یک کسی را فرستاد خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «فَبَعَثَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص تَسْتَأْذِنُهُ أَنْ تَعُودَهُ» اجازه می‌دهید من به عیادت پدرم بروم؟ «فَقَالَ لَا» حق نداری بروی، «اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ» در خانه بنشین و مطیع زوج خودت باش. «قَالَ فَتَقُلْ» این برای او دشوار بود و این دشواری را تحمل کرد. «فَارْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ» دوباره یک کسی را خدمت حضرت فرستاد که آیا من مجاز هستم به عیادت پدرم بروم؟ دوباره حضرت فرمود: «اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ» دوباره فرمود نه خیر حق نداری باید در خانه بنشینی، تا این پدر بیمار مُرد «فَمَاتَ أَبُوهَا»، «فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ أَنْ أَبِي قَدْ مَاتَ» پدرم مُرد، «فَتَأْمُرُنِي أَنْ أَصْلِيَ عَلَيْهِ» اجازه می‌دهید که من در نماز میت پدرم شرکت کنم؟ «فَقَالَ لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ أَطِيعِي زَوْجَكَ» نه بنشین

در خانه‌ات. «قَالَ فَدُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِأَيِّكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ»^۱ تو از اینکه شوهرت را اطاعت کردی این باعث مغفرت خود تو و مغفرت پدرت شد.

این طور زن مطیع مرد باشد که تعهد عدم خروج بسپارد، این در کدام عصر از اعصار قابل تحمل بود؟ با این وضع می‌شود حالا فتوا داد که زن به هیچ وجه حق ندارد از خانه شوهر خارج شود مگر اینکه او اذن بدهد، یا مخصوص آن عصر و مصر بود که این شوهر اطمینان نداشت این زن از خانه خارج شود آلوده شود؟ مربوط به کدام عصر است؟ بعضی از روایات است که انسان یا علمش را باید به اهلش واگذار کند یا روایت را به یکی از این توجیهات یاد شده حمل کند.

پرسش: اصل خروج اصلاً اجازه می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟

پاسخ: اصل خروج اجازه می‌خواهد، حالا ببینیم اصل در این است که خارج نشود مگر به اذن او، یا اصل این است که خارج شود مگر در صورت نهی او؟

روایت‌های دیگری باز به همین صورت است که اگر ممکن بود یک زن برای شوهرش سجده کند من می‌گفتم بر او سجده کند.^۲ این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرد دیگران هم نقل کردند که بعضی از زن‌ها آمدند حق مشترک زن و شوهر را سؤال کنند بعضی از حقوق‌تُند را شنیدند بعد گفتند اگر این طور باشد ما ازدواج نمی‌کنیم آن زنی که صریحاً به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد اگر این باشد «لَا وَاللَّهِ لَا تَزَوِّجْتُ أَبَدًا»^۳ من هرگز همسر نمی‌گیرم هرگز ازدواج نمی‌کنم، الآن حرف همه خواهد بود.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۱۴۶؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۱؛ «لا یصلح لبشر أن یسجد لبشر و لو صلح لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها من عظم حقه علیها».

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۶.

پرسش: سند روایت قبلی معتبر است؟

پاسخ: بعضی از اینها صحیح است و بعضی از اینها سندش معتبر نیست. من نگاه کردم که مرحوم مجلسی در *مرآة العقول* چه حرفی دارند این بزرگوار در این زمینه فقط روایت را نقل می‌کند می‌گوید «بعضها صحیح و بعضها مجهول»^۱ و امثال آن. خیلی از اینها که روایتش را خواندیم راویان را خواندیم آنها گمنام نیستند.

در صفحه ۱۶۶ مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) «عَنْهُمْ» یعنی از «اصحابنا» نقل می‌کند این روایت را که «جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا» فرمود که حق زوج بر زن این است، آن وقت این زن سؤال کرد که «فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ» حق زن بر مرد چیست؟ حضرت این طور فرموده باشد: «يَكْسُوَهَا مِنَ الْعُرَى وَيُطْعِمُهَا مِنَ الْجُوعِ وَإِذَا أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا» لباس او را تأمین کند، غذای او را تأمین کند، اگر او گناه کرد او را ببخشد، همین سه جمله! «قَالَتْ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا» به حضرت عرض کرد زن غیر از این امور بر مرد حق ندارد؟ «قَالَ لَا» نه حقی ندارد. «قَالَتْ لَا وَاللَّهِ لَا تَزَوَّجْتُ أَبَدًا» قسم به خدا من همسر نمی‌گیرم برای اینکه قابل زندگی نیست. چگونه می‌شود یک زن مسلمان در حضور پیغمبر بگوید اگر اسلام قانون زناشویی را این حد می‌داند ما عمل نمی‌کنیم. برگشت که برود حضرت فرمود به اینکه «إِرْجِعِي» برگرد، «فَرَجَعَتْ» این زن برگشت آن وقت حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿وَأَنْ يَسْتَغْفِرَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾»^۲ خدا در قرآن فرمود اگر زن‌ها راه عفت پیشی گیرند برای اینها بهتر است حالا راه عفت پیشی گرفتن منافات ندارد به اینکه یک حق مسلمی داشته باشند.

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۲۳.

۲. سوره نور، آیه ۶۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۶.

در روایت‌های دیگری که باز مرحوم صاحب وسائل نقل کرد این است در همان جلد بیست صفحه ۱۵۷ باب ۷۹ این است: «بَابُ وَجُوبِ تَمْكِينِ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا مِنْ نَفْسِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ جُمْلَةٍ مِنْ حُقُوقِهِ عَلَيْهَا» در هر وضعی زن باید تمکین کند - این بخش‌ها را من نگاه کردم بینم مجلسی که خدا غریق رحمتش کند! یک حرف تازه‌ای در مرآة العقول دارد، درباره بعضی از روایت‌ها نظیر آن روایت اصلاً هیچ حرفی ندارد مثل اینکه این روایت وارد نشده است! وقتی که شما دارید روایات را شرح می‌کنید به هر حال یک توجیه و یک بیانی! - روایت اول باب ۷۹ مرحوم کلینی «عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» ظاهراً این را ایشان قبول کرد که «صحيحه» است «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ» حق شوهر بر زن چیست؟ «فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تُعْصِيَهُ وَلَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» البته از مال او بخواهد صدقه بدهد باید او اذن بدهد اما حالا از مال خودش بخواهد صدقه بدهد که نباید به اذن او باشد، «وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ» روزه مستحبی بخواهد بگیرد باید شوهر اجازه بدهد، «وَلَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ». «قَتَبٌ» آن پارچه یا شیء نرمی است که بر شتر می‌گذارند که بتوانند بر این شترهای کوهان‌دار بنشینند و می‌گویند زن باردار اگر بر آن بنشیند در سهولت تولیدش اثر دارد به هر حال یک تشک نرمی بر این شتر کوهان‌دار می‌گذارند این را می‌گویند «قَتَبٌ». «وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ»، از این به بعد یک مقداری دشوار است «وَأِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» با اینکه مزاحم حق او نیست «لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الْعُضْبِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا» فرشته‌های مسئول غضب و رحمت همه او را لعن می‌کنند تا برگردد. «قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ» چه کسی بیشترین حق را نسبت به مرد دارد؟ حضرت فرمود: «وَالِدُهُ» پدر هر کسی بیشترین حق را نسبت به او دارد. «قَالَتْ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً

عَلَى الْمَرْأَةِ» نسبت به زن چه کسی بیشترین حق را دارد؟ «قَالَ زَوْجُهَا»، «قَالَتْ فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ» اگر حق مرد بر زن زیاد است، حق زن هم بر مرد زیاد است مثل آن است؟ «قَالَتْ فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ قَالَ لَا وَلَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةٍ»^۱ یک صدم حق زوج را زوجه ندارد، حق او خیلی است.

نقل این روایت در شرایط کنونی بسیار آسان نیست چه رسد به التزام و عمل به آن، حالا یا این مربوط به خصوصیت‌های آن سرزمین بود یا امنیت برای آن زن‌ها نبود و یا علل و عوامل دیگری در پشت پرده بود که اینها این طور سخت‌گیری کردند. روایت‌های باب ۷۹ همین طور است^۲ روایت باب هشتاد و ۸۱ هم همین طور است^۳ منتها بعضی شدیدتر و بعضی ضعیف‌تر است روایت باب ۸۴ هم مشابه همین است.^۴ روایت سوم باب ۸۴ هم همین طور است بعضی‌ها صریحاً گفتند که ما اهل ازدواج نیستیم. اینها را چکار باید کرد؟

مستحضرید که احکام «فقه» آنچه که در محضر معصوم (سلام الله علیه) بود که یقینی بود و عمل می‌کردند و اما آنچه که به استنباط فقها از روایات برمی‌آید آن قابل تغییر و تبدیل است به فهم اصحاب برمی‌گردد. پیشینه تاریخی بعضی از فتاوا را که می‌بینید، می‌بینید که کاملاً تغییر جهت دادند.

پرسش: در این زمینه روایات متفاوت است اکثراً آمدند سلیقه‌ای توجیه کردند، بحث «عدالت» که در واقع «أَمُّ الْمَسَائِلِ» است فراموش شده است؟

پاسخ: نه فراموش نشده است «عدالت» معنایش این است که هر کسی وظیفه خودش را انجام بدهد اینها در موضوعی که با آن عدالت تحقق پیدا می‌کند اختلاف دارند می‌گویند حق زن یک صدم هم نیست، عدالت این است

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۰۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۵۷-۱۵۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۵-۱۶۶.

که هر ذی حقی حقّ خودش را بگیرد و کسی که «من علیه الحق» است به حق عمل کند. اینها اگر بخواهند به حق عمل کنند حق زن یک صدم می‌شود، عمده آن یک صدم است که آیا واقعاً حق مرد صد درصد اضافه است، یا نه عمده آنجاست؟ وگرنه هم مرد عادل است و هم زن عادل است اما عدل این است که هر کسی وظیفه خودش را انجام بدهد. این روایت می‌فرماید وظیفه زن این است که یک صدم حق را داشته باشد آن هم به زحمت! می‌خواهیم این را عرض کنیم که اگر یک وقت تحوّل در فتوا پیدا شد اینجا آدم نباید نگران باشد، حداکثر اگر چیزی را متوجه نمی‌شود می‌گوید علمش را ما به اهلش واگذار می‌کنیم اما آنها که دست‌اندر کار فتوا هستند و فعل این میدان هستند از تغییر فتوا و از تبدل رأی امتناعی ندارند.

حالا به عنوان نمونه این نکته را عرض کنیم در مسئله «نزع بئر» که همه ما در مقدمات «طهارت» این را خواندیم آنجا درباره اینکه آب چاه اگر آلوده شود راه تطهیر آن چیست؟ چون چاه ماده دارد از زیر می‌جوشد این اگر به اندازه کافی بجوشد و آن آلودگی را برطرف کند یک راه دیگری است اما حالا موشی افتاده یا مُرده‌ای افتاده این آب چاه ماده دارد البته چون استخر نیست چاه است خودش ماده دارد و دارد می‌جوشد، این راهش چیست؟ روایات ما مشخص کرد که اگر آن حیوانی که افتاده فلان حیوان باشد چند تا دلو باید بکشند، اگر فلان حیوان باشد چند تا دلو باید بکشند، اگر یک حیوان «نجس العین» بیفتد چند تا دلو باید بکشند، اگر یک حیوان پاکی بیفتد و بعد آنجا بمیرد و مُردار شود چون میته نجس است چند تا دلو باید بکشند، اینها روایات است و خیلی از اصحاب هم فتوا به نجاست ماء بئر دادند به ملاقات نجس ولو احد اوصافش تغییر پیدا نکند چون مستحضرید اگر آب کُر احد اوصافش در اثر ملاقات با نجس تغییر پیدا کند رنگ و وصف و بو نجس می‌شود آن مورد اتفاق است اما این آب چاه چون «لأن له مادة» اگر یک موش یا مُرداری یا یک آلودگی دیگر در اینجا بیفتد صرف ملاقات

باشد نه تغییر، تغییر پیدا نکند باز هم نجس است یا نه؟ تغییر پیدا بکند بله نجس است اما اگر تغییر پیدا نکند باز هم نجس است یا نه؟ مرحوم محقق (رضوان الله علیه) در همان اوایل شرایع دارد که اقرب این است که نجس است.^۱

در زمان محقق (رضوان الله علیه) تا مقداری بعد از ایشان غالباً فتوا به نجاست آب چاهی می دادند که ماده دارد، یک؛ احد اوصافش هم تغییر پیدا نکرد، دو؛ صرف ملاقات نجس است، سه؛ حکم آب قلیل را پیدا کرد، چهار؛ حالا راه تطهیرش چیست؟ چند تا دلو باید بکشند این را گفتند، آب دلوها که آلوده است کجا بریزند؟ یک چاه را در کنارش بکنند به عنوان بالوعه که از بئر بکشند در بالوعه بریزند، فاصله بئر و بالوعه چقدر باید باشد؟ این «فیه اختلاف» آن را هم حل کردند که چند متر یا چند قدم بین بئر و بالوعه فاصله باشد که این آب ها را از بئر بکشند در بالوعه بریزند تا این آب بئر پاک شود. تلاش و کوشش فراوانی کردند در تعیین جای آن بالوعه، فاصله بین بئر و بالوعه، عدد دلو و مانند آن مدت ها بود تا مرحوم علامه، مرحوم علامه هم جزء شاگردان مرحوم محقق بود او رشد کرد و کتاب های فراوانی نوشت قواعد نوشت تحریر نوشت او بررسی کرد و دید که اصلاً آلوده نمی شود با اینکه شاگرد محقق بود بررسی کرد در قواعد و در غیر قواعد مخصوصاً در تحریر این فتوا را داد. شما تحریر مرحوم علامه چاپ جدید صفحه ۴۶ این فرمایش را نگاه کنید. کلام مرحوم محقق آن آسان است آن را نیاوردیم بخوانیم در همان اوایل شرایع است در نجاست آب چاه که «لأن له مادة»، یک؛ تغییری در أحد اوصاف ثلاثه پیدا نشد، دو؛ «مع ذلک» نجس می شود، سه؛ چون روایات این طور دلالت می کند حسب استنباط مرحوم محقق، محقق در متن شرایع دارد اقرب این است که این نجس می شود. حالا آن که در شرح لمعه و غیر شرح لمعه ملاحظه فرمودید که بالوعه باید باشد، فاصله بئر و بالوعه چقدر باید باشد، چند دلو باید بکشند، آن مشکلات «علی حده» است.

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۵؛ «و أما ماء البئر فإنه ینجس بتغیره بالنجاسة إجماعاً و هل ینجس بالملاقاة فیه تردد و الأظهر التنجیس».

فرمایش مرحوم علامه در تحریر این است که می‌فرمایند: «أما ماء البئر فالأقرب عدم تنجيسه».^۱ مرحوم محقق در متن شرایع دارد «أقرب تنجيسه»،^۲ مرحوم علامه در تحریر دارد «أقرب عدم تنجيسه». «فالأقرب عدم تنجيسه بملاقاة النجاسة و لا خلاف في نجاسته بالتغير بها» اگر با ملاقات تغییر پیدا کرد نجس است این مورد اتفاق همه است اما اگر «لأن له مادة» است و صرف برخورد است که حکم آب قلیل را ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: نه، منظور این است که آن روایات شواهد بر استحباب دارد روایاتی که شواهد بر استحباب دارد همین روایات است. الآن در مسئله حق زن و مرد صله رحم یک حق مسلمی است ادله فراوانی دارد که واجب است، عیادت فرزند نسبت به پدر واجب است، شرکت در تشییع آن همه فضیلت دارد، شرکت در نماز میت پدر فضیلت دارد، این همه فضیلت است.

پرسش: ...

پاسخ: غرض این است که یا می‌گوییم مخصوص آن عصر و مصر است که زن‌ها در امنیت نبودند یک چنین چیزی را باید گفت، یا ما نمی‌فهمیم علمش را به اهلش واگذار می‌کنیم.

پرسش: ...

پاسخ: الآن خودشان بخواهند در حفاظت هستند نخواهند حرف دیگری است.

پرسش: ...

۱. تحریر الأحكام الشرعية علي مذهب الإمامية (ط - الحديثه)؛ ج ۱، ص ۴۶.

۲. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام؛ ج ۱، ص ۵ «و أما ماء البئر فإنه ينجس بتغيره بالنجاسة إجماعاً و هل ينجس بالملاقاة فيه تردد و الأظهر التنجيس».

پاسخ: اهلش که به معنی فقها نیستند اهلش یعنی اهل بیت. اگر یک چیزی را آدم بررسی کرد دید به ذهنش نمی‌رسد او نباید - معاذالله - نقدی کند به دین، باید بگوید این روایت در چه زمانی نازل شد و امام چگونه فرمود و به چه کسی فرمود و در چه مقطعی فرمود. ما وقتی نمی‌دانیم علم آن را به اهلش واگذار می‌کنیم.

پرسش: اصرار پیغمبر و اهل بیت و اجماعی که علما دارند به نظر شما کافی نیست؟

پاسخ: فرق می‌کند، الآن که این طور فتوا نمی‌دهند که اگر پدر مریض شد نرو، اگر مُرد نرو، در تشییع جنازه‌اش نرو، در نمازش شرکت نکن و نرو، الآن که این طور فتوا نیست. سرّش این است که باید خصوصیت آن عصر و مصر را بررسی کرد که چگونه شد وجود مبارک حضرت فرمود شما نرو! عرض کرد که پدرم مُرد من در نمازش شرکت کنم؟ فرمود نرو! این یا یک خصوصیتی در آن بیت بود، یا خصوصیتی در خصوص آن زن بود که هراس داشتند، به هر حال یک چیزی بود. این که یک زن صریحاً به پیغمبر عرض کند که ما نیستیم! ما ازدواج نمی‌کنیم! او چگونه جرأت کرد و به خودش اجازه داد بگوید ما ازدواج نمی‌کنیم! و حضرت هم یک راه‌حلی نشان نداد معلوم می‌شود که یا خصوصیت آن عصر بود زن‌ها در امنیت نبودند امانتی بود، یا علل و عوامل دیگری بود، وگرنه فتوای علما از زمان صدور قبل از محقق و بعد از محقق نگاه کنید کسی این طور فتوا نداد که حالا پدر مریض شد او نرود یا اگر مُرد او نرود و در نماز میت شرکت نکنند، این طور که نبود.

بنابراین تغییر، ممکن است که مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید ماء بئر نجس می‌شود اما مرحوم علامه فرمود نجس نمی‌شود. اگر هم یک چنین روایتی در آن عصر بود و کسی فتوا داد، انسان نباید هراس داشته باشد بگوید چون قبلاً این طور گفتند الآن حتماً ما باید بگوییم، نه سیره خود علما همین طور بود تغییر در فتوا بود ریشه تاریخی فتوا را بررسی کنید می‌بینید که این دو فعل بزرگ یکی عبارت محقق در شرایع این است که «أقرب

تنجیسه»، عبارت مرحوم علامه در تحریر این است که «الأقرب عدم تنجیسه»؛ پس می‌شود این طور با اختلاف فتوا این روایات را پیش برد. اگر ما توانستیم این روایات را توجیه کنیم که توجیه می‌شوند، اگر توجیه نمی‌شوند می‌گوییم این مقدار نیست این مقدار مرد بر زن حق ندارد، از آن به بعد یک سلسله حقوقی است که مشترک است و یک سلسله حقوق مختص همان طوری که حقوق مختص محترم است حقوق مشترک هم محترم است اما نه هر حدی. الآن سطح تحصیلات خیلی بالاست گاهی می‌بینید که تحصیلات زن بالاتر از مرد است او این طور بسته باشد که هیچ تکان نخورد «إلا بإذنه»، این که نمی‌شود.

پرسش: این اجتهاد در مقابل نص است وقتی روایت صحیح است، دلالت صحیح است و صدور صحیح است! پاسخ: نه، منظور این است که کسی به آن عمل نکرده است همان‌هایی که این روایات را نقل کردند به آن عمل نکردند.

پرسش: همان آقایانی که فتوا دادند اینجا فتوای فقهی آنها این است که حرمت دارد.

پاسخ: کجا فتوا به حرمت دادند؟!

پرسش: همین محقق و همین صاحب جواهر دارند فرمایش می‌کنند شما می‌فرمایید از زمان علامه نبود.

پاسخ: نه، صاحب جواهر و مانند ایشان که به تعبیر خود ایشان می‌فرماید اکثر متأخرین برگشتند. عبارت صاحب جواهر در جواهر این است که اکثر متأخرین موافق مرحوم علامه شدند. پس مرحوم محقق یک طور فتوا می‌دهد که نجس است، بعد شاگردش مرحوم علامه یک طور فتوا می‌دهد «أقرب عدم تنجیس» است، مرحوم صاحب جواهر در جواهر دارد که اکثر متأخرین موافق با علامه هستند.

پرسش: بحث اذن شوهر را عرض می‌کنم.

پاسخ: اکثر متأخرین هم هیچ فتوا نمی‌دهند این طوری که در روایت آمده که اگر پدر مُرد شما در نماز او هم شرکت نکنید، فقهای ما این طور فتوا نمی‌دهند.

غرض این است که اگر چنانچه ریشه تاریخی را شما بررسی کنید می‌بینید این طور نیست که زن یک صدم حقّ مرد را نداشته باشد. آن روز که کسی صریحاً به پیغمبر عرض می‌کرد ما دیگر ازدواج نمی‌کنیم امروز اصلاً قابل گفتن نیست که ما بگوییم یک صدم حق را زن ندارد و همه هم قبول کنند و تحوّل فتوا هم هست که ممکن است یک فقیه بگوید این کار نجس است یک فقیه بگوید این کار نجس نیست.

«فتحصل» این روایات که دارد یک صدم حق مرد برای زن نیست این یا باید به نحوی خاص توجیه شود که آن روزگار زن باید تحت حفاظ قرار می‌گرفت، یا علمش را به اهلش باید واگذار کرد، نه یک روایت باشد که ما این را بسنجیم مقید اطلاعات قرار بدهیم یا مخصوص عمومات قرار بدهیم یا نه. مرحوم صاحب جواهر - متأسفانه - این روایت را نقل کرد به عنوان حقّ مسلم زن بر مرد، چون ایشان اصرار دارد و نقل کرد ما باید توجیه می‌کردیم اگر ایشان این روایت را نقل نمی‌کرد و ظاهرش این نبود که مثلاً این روایات قابل استناد هستند ما بحث نمی‌کردیم حالا چون ایشان روایات را نقل کرد باید بحث کنیم که این روایات به عصر خودش موکول است یا علمش به اهلش موکول است و از تغیر فتوا هم انسان نباید نگران باشد نشانه‌اش این است که یک مدت در «نزع بئر» تلاش و کوشش همه این بود که فاصله بئر و بالوعه باید چقدر باشد بعد اصلاً معلوم شد که نزع واجب نیست. این تحولات ممکن است.

حالا در جریان «قسم»؛ اصل قسم واجب است یا «عند تعدّد زوجه» واجب است؟ اگر تعدّد از یکی بگذرد قسم شروع می‌شود یا به «ثلاث و أربعه»؟ باید برسد.

«و الحمد لله رب العالمين»